



بهار دیگر

وقتی که می آید بهار
با کوچ سرمای زمین
احساس هامان می شوند
گرم از نفس های زمین

تالابها پر می شوند
از دسته های شاد قو
جاری است در دست نسیم
آواز و شعر و رنگ و بو

لبخندها گل می کنند
گلبرگها وا می شوند
پروانه ها سر می رسند
گرم تماشا می شوند

دلها ولی هستند باز
در فکر ناب و بهتری
چون در رگ ما جاری است

خون بهار دیگری

یحیی علوی فرد

